

بِسْمِ تَعَالَى

رویکرد ایران و روسیه به تحولات قره‌باغ

گزارش وینار مشترک

موسسه ایراس و مدرسه اقتصاد مسکو

گزارش راهبردی شماره ۵

آبان ۱۳۹۹



ایراس

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا

The Institute for Iran-Eurasia Studies

ЦЕНТР ПО ИЗУЧЕНИЮ ИРАНА И ЕВРАЗИИ

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، موسسه‌ای پژوهشی و غیردولتی است که از سال ۱۳۸۳ به عنوان نخستین موسسه پژوهشی تخصصی در حوزه جغرافیایی اوراسیا فعالیت خود را آغاز کرده است. هدف موسسه مطالعه زمینه‌های موضوعی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و واکاوی سیاست‌گذاری‌های معطوف به پهنه جغرافیایی اوراسیا است.

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، بالاتر از پارک ساعی،

کوچه شهید عطاءالله امینی، پلاک ۲، واحد ۶

کدپستی: ۱۴۳۴۷۳۴۳۶۶

تلفن / دورنگار: ۸۸۷۷۰۵۸۶ - ۸۸۷۹۲۴۹۶

پایگاه اینترنتی: www.iras.ir

گزارش وینار مشترک

موسسه ایراس و مدرسه اقتصاد مسکو در خصوص

رویکرد ایران و روسیه به تحولات قره‌باغ

چکیده مباحث

- اگرچه هیچ دلیلی مشخصی برای شعله‌ور شدن آتش جنگ در شرایط فعلی وجود ندارد، اما بروز چند موضوع از جمله انباشت خریدهای تسلیحاتی توسط ارمنستان و آذربایجان و تلاش ترکیه برای گشودن جبهه سوم در برابر روسیه پس از سوریه و لیبی در آغاز مجدد درگیری‌ها موثر بوده‌اند.
- در حال حاضر تحولات منطقه قفقاز متأثر از تلاش‌ها برای نزدیکی به غرب، تمایلات واگرایانه داخلی و منطقه‌ای، تلاش برای متنوع سازی روابط، نقش آفرینی لابی‌ها، مسابقه تسلیحاتی، تحولات نسلی و حضور گروه‌های تروریستی در منطقه است.

- نیروی محرکه تغییراتی که در دو دهه اول زمان پسا شوروی اتفاق افتاد در درجه اول اقدامات و رقابت قدرتهای خارجی بود. اما، شرایط فعلی محصول رقابت قدرتهای خارجی که البته هنوز هم وجود دارد و هرگز ناپدید نخواهد شد، نیست؛ اکنون افراد جدید با ایده‌های جدید آمده‌اند. ما شاهد تغییر نسل رهبران و تا حدودی نیز گروه‌هایی که دارای مسئولیت هستند، هستیم.

- از این نظر مهمترین سوال در این شرایط این است که اگر بعضی از کشورها توانایی مقاومت و پایداری در این محیط جدید با رقابت بین-المللی بسیار بالا و بدون قوانین و بدون هیچ نتیجه از پیش تعیین شده‌ای را نشان ندهند چه خواهد شد؟ اگر بعضی کشورها شکست بخورند چه می‌شود؟

- این مهمترین موضوع مورد بحث در روسیه است - این یک معضل است که آیا روسیه آماده بازگشت به سیاست سنتی امپریالیستی است یا خیر. و آیا حاضر است مسئولیت کشورهای را به عهده بگیرد که اکنون ممکن

است درخواست کمک کنند؟ نه صرفاً برای ایجاد نیروهای صلح، بلکه برای کمک به آنها تا در آینده وجود داشته باشند. معلوم نیست که روسیه امروزی آماده انجام این کار باشد.

- برخی از تحلیل‌گران روس معتقدند روسیه باید درگیری‌های خود را عمدتاً به منافع حیاتی خود محدود کند.

- وضعیت کنونی در قره‌باغ نقش ترکیه را در مقایسه با بحران‌های قبلی چند برابر کرده است. این موضوع نشان می‌دهد که احتمالاً ترکیه‌جاه-طلبی‌های واضح‌تری در مورد سرزمین‌های سابق امپراتوری عثمانی دارد.

- حتی می‌توان گفت که تمایل ترکیه برای نقش‌آفرینی در قفقاز بسیار قویتر از تمایل روسیه است. روسیه کاملاً مطمئن نیست که می‌خواهد به سرزمین‌های امپراتوری سابق برگردد، در حالی که شاید ترکیه اطمینان بیشتری برای انجام این کار داشته باشد و آن را ضروری می‌داند.

- اغلب کارشناسان روس نقش ترکیه در قره‌باغ منفی ارزیابی می‌کنند.
- ترکیه تقریباً موفق شد وضعیت موجود که پس از ۱۹۹۴ وجود داشت و مبتنی بر واقعیت پیروزی ارمنستان در جنگ با آذربایجان در اوایل دهه ۹۰ بود را به طور کامل نابود کند.
- اردوغان و چاووش اوغلو بارها و بارها گفته‌اند که گروه مینسک منسوخ شده و در ربع قرن گذشته نتوانست هیچ نتیجه‌ای بدهد و باید جایگزین شود. آنها به مسکو چارچوب سوریه را پیشنهاد دادند.
- لاوروف در سخنرانی خود به صراحت گفت که چارچوب آستانه مختص سوریه است و به هیچ درگیری دیگری قابل انتقال نیست.
- در گذشته شاید باکو حاضر به دادن برخی امتیازات بود اما امروز هم باکو و هم آنکارا می‌گویند که ارمنستان باید از قره‌باغ خارج شود. بنابراین هیچ بحثی درباره امتیاز دادن در مورد قره‌باغ وجود ندارد.
- به طور کلی، اوضاع در قره‌باغ نشان دهنده این واقعیت است که مشکلات قومی و مذهبی در دنیای مدرن راه حل رضایت بخشی پیدا نمی‌کند.

- ما باید با همکاران ترک بسیار روراست باشیم و بر موضع قوی روسیه تأکید کنیم تا اهمیت هرگونه دخالت نظامی را درک کنند. بهتر است آنها موضع خود را مانند گروه آستانه با ما هماهنگ کنند. بهتر است برای مقابله با این مسئله بسیار ظریف هماهنگ باشیم.
- هرگونه تحول در این منطقه به طور مستقیم و غیرمستقیم به منافع ایران و روسیه مرتبط است. زیرا یکی از اهداف حضور خارجی‌ها در این منطقه محدود کردن نقش ایران و روسیه است.
- بین اهداف اصلی دو طرف ایرانی و روس همگرایی وجود دارد، زیرا هر دو مایلند به مناقشات خاتمه دهند و از ظهور تروریست‌های بین‌المللی در سرزمین‌های بسیار نزدیک به دو کشور جلوگیری کنند.
- برخی کارشناسان در ایران معتقدند که روسیه به نوعی از نقش ایران در قفقاز راضی نیست. بنابراین روسیه در همکاری با ایران در مورد تحولات منطقه مردد است. اما، با این حال به غیر از همکاری و هماهنگی بین ایران و روسیه در منطقه قفقاز راهی وجود ندارد.

- برخلاف روسیه و ترکیه، ایران تنها کشور منطقه است که در مجاورت منطقه درگیری در قره‌باغ قرار دارد و در معرض تهدید جدی نیروهای تروریست و تکفیری که با آنها در سوریه و عراق جنگیده است، می‌باشد.
- سیاست ایران در منطقه مبتنی بر احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی، تغییرناپذیری مرزهای بین‌المللی، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، خروج ارمنستان از شهرهای اشغالی جمهوری آذربایجان، احترام به حقوق مردم و اقلیت‌ها، اعطای دسترسی به قره‌باغ، خروج همه مبارزان خارجی از درگیری، احترام به حقوق بشر از جمله توقف حملات به غیرنظامیان، و بازگشت آوارگان است.
- در حال حاضر همکاری منطقه‌ای در حل و فصل درگیری‌های منطقه‌ای موثرتر از اشکال بین‌المللی آن باشد، زیرا نتیجه کار گروه مینسک تاکنون موفقیت‌آمیز نبوده است.
- علاوه بر ساز و کارهای منطقه‌ای، ایران و روسیه همچنین می‌توانند به صورت دو جانبه نیز در این زمینه همکاری داشته باشند.

رویکرد ایران و روسیه به تحولات قره‌باغ

متن کامل مباحث مطرح شده در وبینار مشترک

موسسه ایراس و مدرسه اقتصاد مسکو

مقدمه

با آغاز مجدد درگیری‌های نظامی در منطقه قفقاز جنوبی که با تلاش آشکار ترکیه در حمایت از جمهوری آذربایجان و انتشار اخباری مبنی بر حضور برخی گروه‌های تروریستی در منطقه همراه بود، تحلیل مواضع و دیدگاه‌های دو کشور ایران و روسیه به عنوان قدرت‌های همجوار با منطقه و کشورهایایی که نسبت به هر گونه تغییر موازنه قدرت در منطقه با حساسیت مضاعفی می‌نگرند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. نظر به اینکه تداوم درگیری‌ها در منطقه منافع و حتی امنیت ملی فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) طی نشست مجازی مشترکی^۱ با مدرسه اقتصادی مسکو

^۱ در این نشست از طرف موسسه ایراس آقایان دکتر مهدی سنایی رئیس موسسه ایراس، دکتر مهدی سبحانی مدیر کل نظارت راهبردی وزارت امور خارجه دکتر ولی کوزه‌گر کالجی پژوهشگر ارشد مرکز

به بررسی ابعاد مختلف این تحولات و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران و روسیه پرداخته است.

بخش اول؛ مباحث مطرح شده توسط کارشناسان روس

تحولات قفقاز و نقش مبهم روسیه

به طور سنتی، در ادبیات تحلیل‌گران روسیه منطقه‌ی قفقاز بخشی از فضای پساشوروی در نظر گرفته می‌شود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از این اصطلاح برای توصیف یک قلمرو بسیار بزرگ و بسیار متنوع استفاده شد که در واقع تنها یک پارامتر مشترک داشت: همه این کشورها و سرزمین‌ها به اتحاد جماهیر شوروی و یا پیش از آن به امپراتوری روسیه متعلق بودند.

بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و عضوی شورای علمی موسسه ایراس، و از طرف مدرسه اقتصاد مسکو آقای سرگئی کاراگانوف رئیس دانشکده اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل مدرسه اقتصادی مسکو، آقای فنودور لوکیانف، رئیس هیئت رئیسه شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه و آقای آندری باکلانف مدیر گروه مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقای مدرسه عالی اقتصاد مسکو دیدگاه‌های خود را ارائه کردند.

در یک مقطع از زمان، حدوداً از سال ۲۰۰۰، بسیاری از تحلیلگران استدلال می‌کردند که نباید از این اصطلاح برای توصیف این مناطق استفاده شود، زیرا اولاً برای این کشورها کمی تحقیرآمیز است؛ و ثانیاً، ما باید از منظر تحولات جدید به این موضوع نگاه کنیم و اشاره‌ای به وضعیت قدیمی آن سرزمین‌ها نشود.

اکنون که تقریباً ۳۰ سال از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌گذرد، می‌توانیم این اصطلاح را بررسی کنیم. زیرا، آنچه اکنون در کل این منطقه در حال اتفاق افتادن است، نه تنها در قفقاز جنوبی، بلکه به طور گسترده‌تر تقریباً در کل قلمرو اتحاد جماهیر شوروی، احتمالاً آخرین مرحله از اتفاقاتی است که در اواخر دهه ۸۰ اتفاق افتاد، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی وارد بحران عمیقی شد و سپس فروپاشید.

در سال ۱۹۹۱ کشورهای جدید بسیاری تشکیل شدند که همه جهان آنها را به عنوان کشورهای مستقل شناختند. بنابراین، می‌توان گفت پس از واقعیت فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهایی که از بطن اتحاد جماهیر

شوروی سابق ظهور کردند مرزهای قضایی اتحاد جماهیر شوروی را که به مرزهای دولتی تبدیل شد به ارث بردند. ناگفته نماند که همه این کشورها دارای مشروعیت کامل و عضو سازمان ملل و غیره هستند؛ که کاملاً طبیعی بود و البته در آن زمان، اگر آن شرایط را بخاطر داشته باشیم، چاره‌ای جز اقدام به این روش نبود.

پس از ظهور این کشورها کل منطقه فجایع متعددی را پشت سر گذاشت که انواع مختلفی داشت، از جمله جنگ‌های بسیار شدید در دهه ۱۹۹۰ میلادی، آشوب‌های اجتماعی و سیاسی در چندین کشور در دهه ۲۰۰۰ و بحران بسیار عمیق در اوکراین و غیره. اما، اتفاقی که به تازگی در قفقاز افتاده است و همین‌طور تحولاتی که در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۸ در چندین کشور شروع شد، در واقع رویدادهایی هستند که ریشه‌های آنها به زمان شکل‌گیری این کشورها باز می‌گردد.

از سوی دیگر ما شاهد تغییر نسل رهبران و تا حدودی نیز گروه‌هایی که دارای مسئولیت هستند، هستیم. نمونه بارز آن ارمنستان در سال ۲۰۱۸

است؛ این انقلاب به اصطلاح مخملی که بنیان تشکیلات قبلی را زدود و گروه جدید و افراد کاملاً جدیدی را به قدرت رساند.

نیروی محرکه تغییراتی که در سال های ۲۰۰۰ و اوایل ۲۰۱۰ اتفاق افتاد، یعنی در دو دهه اول زمان پسا شوروی، در درجه اول اقدامات و رقابت قدرتهای خارجی بود. این رقابتها به اشکال مختلفی بود. از سوی، روسیه در مرحله تحولات و انتقال بسیار دشواری قرار داشت و به یک دلیل بسیار ساده سعی می کرد که حضور ممتاز دوران اتحاد جماهیر شوروی سابق را برای خود در منطقه مجددا احیا کند، زیرا به بسیاری از اتفاقاتی که در آنجا می افتاد وابسته بود.

از سوی دیگر، به ویژه در قسمت غربی قلمرو شوروی سابق، قدرتهای غربی، یعنی هم ایالات متحده و هم اتحادیه اروپا انتظار داشتند گسترش اروپا و قانون اساسی اروپا را به اشکال مختلف انجام دهند. قفقاز جنوبی البته بخشی از این بازی بود، به ویژه با توجه به این واقعیت که رقابت در حوزه انرژی بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پدیدار شد.

البته، برخلاف تحولاتی که در ابتدا با ظهور انقلاب‌های مخملی اتفاق افتاد، اتفاقات اخیر موضوعی کاملاً متفاوت است. شرایط فعلی محصول رقابت قدرتهای خارجی که البته هنوز هم وجود دارد و هرگز ناپدید نخواهد شد، نیست؛ اما، می‌بینیم که نیروهای بیرونی که قبلاً به شدت علیه یکدیگر جنگیده‌اند، اکنون حداقل حواسشان جای دیگر است و کاملاً بر مشکلات خودشان تمرکز کرده‌اند. همه می‌دانند که در اتحادیه اروپا یا در ایالات متحده امریکا چه وضعیتی حاکم است. روسیه هم استثنا نیست. در حال حاضر، ما به دلایلی که همه به آن آگاه هستند، در حال عبور از تحولات بسیار عمیقی هستیم؛ و پویایی تحولات در آن کشورها، یعنی جمهوری‌های شوروی سابق، با توسعه داخلی تعیین می‌شود.

اما، اگر کمی کلی‌تر نگاه کنیم و به آنچه که در مورد ایجاد این کشورها در ۳۰ سال پیش و مسئله شکل‌گیری و مشروعیت آنها به دلیل فروپاشی شوروی رخ داد توجه کنیم، اکنون زمان آن فرا رسیده است که به زبان

ملایم بگویم هر یک از این کشورها باید ثابت کنند که دولت‌هایشان و حاکمیت آنها قادر به بقا، پایداری و حیات هستند.

به نظر می‌رسد که همه در این آزمون موفق نخواهند شد. به هر حال، نظام‌های سیاسی که به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به روی کار آمدند بر اساس ماهیت ملی‌گرایی‌هایی بود که در طی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمد، به علاوه نامگذاری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق که سعی داشت با موفقیت قدرت را در چندین کشور حفظ کند.

اما اکنون می‌بینیم که افراد جدید با ایده‌های جدید آمده‌اند. مثلاً به اوکراین، ارمنستان یا مولداوی نگاه کنید. در واقع آنچه اکنون شاهد آن هستیم برخوردی است بین مشکلات بسیار قدیمی که عملاً بیش از ۳۰ سال پیش در اواخر اتحاد جماهیر شوروی ظهور کرد؛ که البته ریشه در یک زمان بسیار بسیار قدیمی، در روابط بین ارمنه، ترک‌ها و غیره دارد.

در عین حال، این بحران کشورهایی است که اکنون باید خود را دوباره بازآفرینی کنند و ثابت کنند که قادر به ادامه و ایجاد کشورهایی با ثبات و

پایدار هستند. از این نظر مهمترین سوال در این شرایط این است که اگر بعضی از کشورها توانایی مقاومت و پایداری در این محیط جدید با رقابت بین‌المللی بسیار بالا و بدون قوانین و بدون هیچ نتیجه از پیش تعیین شده‌ای را نشان ندهند چه خواهد شد؟ اگر بعضی کشورها شکست بخورند چه می‌شود؟ چه کسی مسئولیت را به عهده می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد که اوضاع در حال تغییر است، زیرا از یک سو این کشورها به درک صحیحی از ظرفیت‌های محدود خود رسیده‌اند و از سوی دیگر - و این مهمترین موضوع مورد بحث در روسیه است - این یک معضل است که آیا روسیه آماده بازگشت به سیاست سنتی امپریالیستی است یا خیر. و آیا حاضر است مسئولیت کشورهای را به عهده بگیرد که اکنون ممکن است درخواست کمک کنند؟ نه صرفاً برای ایجاد نیروهای صلح، بلکه برای کمک به آنها تا در آینده وجود داشته باشند. معلوم نیست که روسیه امروزی آماده انجام این کار باشد. حداقل این یک مسئله قابل بحث است. اگر تحولات روسیه را دنبال کنیم،

خواهیم دید که بحث امروز نسبت به آنچه که شاید ۵ یا ۷ سال پیش وجود داشت چقدر متفاوت است.

نقش ترکیه در بحران قره‌باغ

وضعیت کنونی در قره‌باغ نقش ترکیه را در مقایسه با بحران‌های قبلی چند برابر کرده است. این فقط نشان می‌دهد که احتمالاً ترکیه دیدگاه و جاه-طلبی‌های واضح‌تری در مورد سرزمین‌های سابق امپراتوری عثمانی دارد. حتی می‌توان گفت که دیدگاه آنها بسیار قویتر از دیدگاه روسیه است. روسیه کاملاً مطمئن نیست که می‌خواهد به سرزمین‌های امپراتوری سابق برگردد، در حالی که شاید ترکیه اطمینان بیشتری برای انجام این کار داشته باشد و آن را ضروری می‌داند.

اگر اکنون از بیشتر کارشناسان روسی درباره نقش ترکیه در قره‌باغ سوال کنید، پاسخ صریح و ساده‌ای می‌گیرید که این نقش منفی است. کارشناسان ما بیشتر معتقد هستند که انفجار جنگ تحت تاثیر آنکارا انجام گرفته است و بدون حمایت گسترده سیاسی، اخلاقی و احتمالاً نظامی از طرف ترکیه

آذربایجان به احتمال زیاد جرات انجام چنین عملیاتی در مقیاس گسترده را نمی‌داشت.

در مورد اهداف ترکیه نظرات مختلفی وجود دارد. یک دیدگاه این است که ترکیه در شرف تسخیر قره‌باغ نیست. به دست آوردن قره‌باغ به جنگ بزرگ منطقه‌ای نیاز دارد که هیچ کس آمادگی ورود به آن را ندارد. اما ترکیه تقریباً موفق شد وضعیت موجود را که پس از ۱۹۹۴ وجود داشت و مبتنی بر واقعیت پیروزی ارمنستان در جنگ با آذربایجان در اوایل دهه ۹۰ بود را به طور کامل نابود کند. کل وضع موجود، کل چارچوب روابط از جمله گروه مینسک، بر اساس آن شرایط بود. هدف اصلی باکو و آنکارا برهم زدن و نابودی وضع موجود بود که صریحاً توسط رئیس جمهور علی‌اف مورد اشاره قرار گرفت و چندین بار به اشکال مختلف توسط مقامات ترکیه از جمله اردوغان نیز گفته شده است. وضعیت موجود دیگری وجود ندارد. این بدان معنی است که باید یک دور کاملاً جدیدی از گفتگوها آغاز شود، البته با مشارکت ترکیه. اردوغان و چاووش اوغلو بارها و بارها گفته‌اند که گروه

مینسک منسوخ شده است، و اینکه گروه مینسک در یک ربع قرن نتوانست هیچ نتیجه ای بدهد و باید جایگزین شود. آنها به مسکو چارچوب سوریه را پیشنهاد دادند. اساساً همان توافق دو جانبه روسیه و ترکیه که توسط مسکو رد شد. وزیر خارجه لاوروف در سخنرانی خود در باشگاه والدای به صراحت گفت که چارچوب آستانه مختص سوریه است و به هیچ درگیری دیگری قابل انتقال نیست. این فرایند قابل تکرار نیست. این حرفی بود که علناً گفته شد.

نخست وزیر پاشینیان هم در بیانیه‌ای خطاب به مردم ارمنستان گفت که توافق نامه مونیخ دیگری غیر قابل قبول است. هرگونه پیشنهادی مبنی بر اینکه ممکن است سرزمین‌هایی در ازای توافق داده شود در مورد قره‌باغ قابل بحث نیست. مشخص نیست که پشت درهای بسته چنین بحث‌هایی وجود دارد یا نه. اما می‌توان تصور کرد که در مورد انواع مختلف مبادلات و معاملات ممکن است بحث شود. در سالهای گذشته آنها بارها مورد بحث قرار گرفتند و رئیس جمهور وقت روسیه، مدودف، در تلاش برای راه اندازی

مجدد دیپلماسی بین رهبران آذربایجان و ارمنستان بسیار فعالیت کرد. بنابراین، این نظر که ارمنستان می‌تواند آن هفت منطقه را در خارج از قره‌باغ ترک کند و آن را به آذربایجان بازگرداند مورد بحث قرار گرفته است. اما در عوض، نظر این بود که قره‌باغ وضعیت جدیدی پیدا کند.

اکنون وضعیت بسیار حادث‌تری داریم. هم باکو و هم آنکارا می‌گویند که ارمنستان باید از قره‌باغ خارج شود. بنابراین هیچ بحثی درباره امتیاز دادن در مورد قره‌باغ وجود ندارد. در عین حال می‌توانیم تصور کنیم که دیپلماسی واقعی در اطراف این مناطق خارج از قره‌باغ متمرکز شده است. ما واقفیم که مرزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده آذربایجان جای بحث ندارد. حتی ارمنستان قره‌باغ را به رسمیت نشناخت، که از نظر من کمی عجیب است، این یک پارادوکس است، ولی اگر دیپلماسی ما را به توافق فرضی برساند که به معنای تغییر مرزها در منطقه باشد، باید دید واکنش کشورهایمانند ایران چه خواهد بود.

موانع موجود بر سر راه صلح

بحث پیرامون برخی پرسش‌های اساسی است؛ از جمله اینکه محدودیت‌های درگیری فدراسیون روسیه و ایران در قره‌باغ و سایر رویدادهای مرتبط با قلمرو سابق اتحاد جماهیر شوروی چه باید باشد؟ آقای کاراگانف در مصاحبه بسیار مهمی در مورد اختلافات موجود در فدراسیون روسیه گفت که جمهوری‌های سابق اتحادیه جماهیر شوروی می‌خواهند مستقل باشند. آنها استقلال یافتند. بنابراین، ما باید به آنها فرصت دهیم که مانند بزرگسالان عمل کنند و نشان دهند که با استقلال خود چه کاری می‌توانند انجام دهند. من فکر می‌کنم ما باید درگیری‌های خود را عمدتاً به منافع حیاتی خود محدود کنیم.

به عنوان مثال، این موضوع در قره‌باغ اکنون در مورد حضور تروریست‌های بین‌المللی و یا حضور نظامی بیش از حد ترکیه صدق می‌کند. این دو جنبه اصلی است که مربوط به منافع حیاتی روسیه می‌شود. به طور کلی، اوضاع در قره‌باغ نشان دهنده این واقعیت است که مشکلات قومی و مذهبی در

دنیای مدرن راه حل رضایت بخشی پیدا نمی‌کند. در نتیجه مردم فرصت رشد عادی و زندگی در صلح و ثبات را از دست می‌دهند. برگزاری جلسه سران کشورها و دولت‌ها در مورد مسائل هماهنگی قومی و مذهبی یک اقدام بسیار مهم است که سازمان ملل تصمیم گرفت این رویداد بزرگ بین‌المللی را در مسکو در سال ۲۰۲۲ برگزار کند. این کار با درخواست شورای فدراسیون روسیه و پشتیبانی اتحادیه بین پارلمانی انجام شد.

در اتحاد جماهیر شوروی سالها پیش از شروع وقایع خشونت‌آمیز در این منطقه، بسیاری از وقایعی را که سالهای بعد اتفاق افتاد، پیش‌بینی شده بود و بر این موضوع تأکید شده بود که مداخله خارجی که مدتها قبل از شروع وقایع آغاز شده بود، مسئله بسیار مهمی است. بخشی از این وقایع تا حدودی بر اساس اشتباهات مسکو بود. اما بخشی هم بر اساس اشتباهات دولتهای ناکارآمد در باکو، پایتخت آذربایجان بود که در این دوره از زمان شامل قره‌باغ نیز می‌شد. مردم ارمنستان باکو را به ضعف بودن و تامین ضعیف نیازهای مردم متهم کردند.

بنابراین درک این حقایق نسبتاً دشوار است. اما واقعیت این است که شکایات به مسکو می‌رسید. متأسفانه کاری برای جلوگیری از توسعه بحران انجام نشد. در ژانویه ۱۹۸۹، مسکو تصمیم گرفت مستقیماً برای حل اختلافات اقدام نماید و آقای کادورسکی به عنوان رئیس دولت قره‌باغ منصوب شد. وی زمانی مشاور آقای آندروپوف بود و در پاسخ به این پرسش که چرا به عنوان نماینده مسکو در سالهای ۱۹۸۹-۱۹۹۰ نتوانست کاری برای جلوگیری از فاجعه انجام دهد پاسخ جالبی داد که امروزه نیز از بسیاری جهات مرتبط است. او گفت که دیگر خیلی دیر شده بود. هیچ یک از طرفین به پیشنهادات سازش احتمالی علاقه مند نبودند. هر کدام سعی می‌کردند او را به طرف خود بکشند. کادورسکی گفت که هر دو طرف ناسیونالیست بودند، و در بدترین حالت افراطی‌گرا. این متأسفانه تا امروز ادامه دارد.

ما باید سعی کنیم روند واقعی این وقایع یعنی غلبه ملی‌گرایی را تجزیه و تحلیل کنیم. وقتی به باکو می‌آییم، اولین کاری که می‌کنیم بازدید از مقبره ۱۳۰ آذربایجانی است که در جریان حوادث دسامبر ۱۹۹۰ کشته شدند. اما

صحبت‌های راهنماها برای بازدیدکنندگان جالب است. آنها از آرامنه با عبارات نامناسبی یاد می‌کنند. آنها در حال آماده‌سازی افکار عمومی هستند تا بدترین شکل ملی‌گرایی را از این حوادث نتیجه بگیرند. در ژانویه ۱۹۹۰ شایعات عجیبی در مورد ارتش شوروی وجود داشت و می‌گفتند که نیروهای شوروی هزاران آذربایجانی بی‌گناه را کشتند و کسانی را که همکاری نمی‌کردند در دریای خزر غرق کردند که البته دروغ است. نمونه‌های بسیار زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد ملی‌گرایی و اظهارات ملی‌گرایانه اکنون فراتر از مرزها رفته است. اگر به ارمنستان برویم وضعیت بسیار مشابهی را می‌بینیم و این که اصرار دارند از از موزه فاجعه قره‌باغ، و غیره و غیره بازدید کنید.

این بدان معنی است که در واقع دوستی بین دولت‌ها و مردم به یک نقطه دشوار و ظریف رسیده و زمان آن فرا رسیده است که تغییرات لازم را در جهت گیری سیاسی اعمال کنیم. اگر آرامنه و طرف آذربایجانی به جای جنگ با یکدیگر واقعاً به دنبال حل و فصل مشکلات و سازش هستند، لازم

است کل نگرش تغییر کند و بسیار انعطاف پذیرتر باشند. برخی از دانشمندان نمونه‌های بسیار خوبی از آنچه لازم است را ارائه می‌دهند. به عنوان مثال، پیشنهاد دادند که به دختران و پسران آذربایجان و ارمنستان گفته شود که دور هم جمع شوند و گروه ویژه‌ای از خوانندگان و هنرمندان را تشکیل دهند. باید تلاش‌های مثبتی برای بازگشت به روابط عادی صورت گیرد. اما تعداد نمونه‌های مثبت بسیار کم است. باید با طرفین صحبت کنیم و بگوییم که باید ملی‌گرایی و افراطی‌گرایی را در سیاست کنار بگذارند. این کاملاً پیش نیاز کاری است که باید در جهت مثبت انجام شود. در این روزها مسکو میزبان مذاکرات است، اما نمی‌توانیم به جای طرفین تصمیم‌گیری کنیم. تنها می‌توانیم آنها را به سازش دعوت کنیم و بهترین تلاش خود را انجام خواهیم داد. اما نتیجه تلاش‌های آذربایجان و ارمنستان مهم است. در مورد نقاط همگرایی و واگرایی بین مواضع ایران و روسیه باید گفت که در مقایسه با مسئله سوریه، در مراحل اولیه از تلاش برای توافق بین طرفین هستیم. اکنون اوضاع به حدی حاد است که بین اهداف اصلی دو طرف ایرانی

و روس همگرایی وجود دارد، زیرا هر دو مایلند به مناقشات خاتمه دهند و از ظهور تروریست‌های بین‌المللی در سرزمین‌های بسیار نزدیک به دو کشور جلوگیری کنند. در مراحل بعدی عناصر احتمالی سازش وجود دارد. در مواضع ما شباهت و واگرایی وجود خواهد داشت، اما این در آینده اتفاق خواهد افتاد. اکنون اوضاع بسیار حاد و ساده است. به طور مشخص باید جلوی درگیری‌ها را بگیریم. بنابراین، در اهداف مشخص سیاست‌های روسیه و ایران شباهت وجود دارد. شاید طرف ایرانی گزینه دیگری داشته باشد، اما به نظر می‌رسد که در این دوره از زمان به منظور محافظت از منافع ملی و برای جلوگیری از گسترش درگیری‌ها به اهداف ساده و روشن نیاز داریم.

البته این روزها ما توجه خود را بیشتر بر نقش ترکیه در این منازعات متمرکز می‌کنیم. بهترین نقش ترکیه در این مقطع دوری از هرگونه تلاش برای تغییر اوضاع است، زیرا آنها آشکارا در مورد کمک نظامی و غیره صحبت می‌کنند. برای ما موقعیت ترکیه و درگیری احتمالی ارتش ترکیه نگران کننده‌ترین بخش از این وضعیت است. ما باید با همکاران ترک بسیار

روراست باشیم و بر موضع قوی روسیه تأکید کنیم تا اهمیت هرگونه دخالت
نظامی را درک کنند. بهتر است آنها موضع خود را مانند گروه آستانه با ما
هماهنگ کنند. بهتر است برای مقابله با این مسئله بسیار ظریف هماهنگ
باشیم.

بخش دوم؛ مباحث مطرح شده توسط کارشناسان ایرانی

دلایل تشدید مجدد درگیری‌ها

اگرچه هیچ دلیلی مشخصی برای شعله‌ور شدن آتش جنگ در شرایط فعلی

وجود ندارد، اما بروز چند موضوع در این زمینه حایز اهمیت است:

- اول، اعتراضات ضد دولتی در ارمنستان از آوریل تا مه ۲۰۱۸ که

منجر به قدرت گرفتن افراد غیر قره‌باغی در ایروان، به ویژه نیکول

پاشینیان شد؛

- دوم، اختلاف نظر بین دولت نیکول پاشینیان و دولت خودخوانده

در منطقه قره‌باغ یا جمهوری آرتساخ؛

- سوم، استفاده‌های سیاسی و نظامی آذربایجان از تحولات ارمنستان

و قره‌باغ پس از اعتراضات سال ۲۰۱۸ تا به امروز؛

- چهارم، انباشت خریدهای تسلیحاتی توسط ارمنستان و آذربایجان

به ویژه هواپیماهای جنگنده، سامانه‌های موشکی و هواپیماهای

بدون سرنشین نظامی؛

- پنجم، تلاش ترکیه برای گشودن جبهه سوم در برابر روسیه پس از سوریه و لیبی.

به هر حال، درک اتفاقات قره‌باغ بدون در نظر گرفتن سابقه، قوانین، ذی‌نفعان و گرایش‌های کلان آنها غیرممکن است. نباید قره‌باغ را به عنوان یک عامل مستقل ببینیم. این درگیری محدود به روابط بین آذربایجان و ارمنستان نیست و باید آن را در تصویر بزرگتر دید. بخشی از این تصویر مربوط به اهمیت منطقه قفقاز و مزایای اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن است و بخشی دیگر مربوط به معادله قدرت‌ها در منطقه. از سوی دیگر، هرگونه تحول در این منطقه به طور مستقیم و غیرمستقیم به منافع ایران و روسیه مرتبط است. زیرا یکی از اهداف حضور خارجی‌ها در این منطقه محدود کردن نقش ایران و روسیه است.

در حال حاضر تحولات منطقه قفقاز حداقل متأثر از هفت روند زیر است:

۱. گرایش به غرب: این روند پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز و طی سی سال گذشته ادامه یافته، اما در سالهای اخیر شدت یافته است. ارمنستان آخرین حلقه در این روند است.

۲. واگرایی: در حال حاضر واگرایی نه تنها در منطقه، بلکه در میان کشورهای منطقه نیز اتفاق می‌افتد و هم اکنون اجازه حل بحران را نمی‌دهد.

۳. متنوع سازی: تلاش برای متنوع سازی روابط یکی از روندهای غالب در سیاست خارجی کشورهای منطقه است. چین و کشورهای عربی مخاطبان کشورهای قفقاز هستند. لازم به ذکر است که این متنوع سازی زمینه را برای حمایت برخی از کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی از گروه های سلفی و تأمین مالی مدارس مذهبی فراهم می‌کند که این یک نگرانی بزرگ است.

۴. نقش آفرینی لابی‌ها: این روند از زمان استقلال این کشورها وجود داشته، اما در سالهای اخیر شدت یافته است. رژیم اسرائیل در این روند

مرجع اصلی این کشورها است. نیاز این کشورها به غرب آنها را به یکی از بازارهای اصلی اسلحه و همچنین زمینه‌های نفوذ و حضور در منطقه تبدیل کرده است.

۵. مسابقه تسلیحاتی: روند خطرناک سرازیر شدن سلاح‌های سنگین و مدرن به منطقه، به ویژه به ارمنستان و آذربایجان، اعتماد به نفس این کشورها را برای موفقیت در عملیات نظامی افزایش می‌دهد.

۶. تغییر رهبران و تحول نسلی: کادر رهبران در قفقاز تغییر کرده یا در شرف تغییر است. نسل‌ها و رهبران جدید جهان‌بینی متفاوتی نسبت به رهبران و نسل‌های قدیمی دارند. این دیدگاه‌های متفاوت رویکرد آنها را نسبت به منازعه قره‌باغ تغییر داده است. این روند در دراز مدت منافع ایران و روسیه را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۷. تغییر حوزه جغرافیای فعالیت گروه‌های داعشی و سلفی: این تغییر می‌تواند بر امنیت کلی منطقه تأثیر بگذارد. قفقاز در گذشته نیز مستعد

سلفی‌گری بوده و خبر حضور مبارزان سوری در جنگ قره‌بغ بسیار نگران‌کننده است.

تداوم این روندها می‌تواند پیامدهای متفاوتی برای ایران و روسیه داشته باشد که برخی از آنها شامل موارد زیر می‌شود:

۱. افزایش تعداد بازیگران منطقه‌ای: تعداد بازیگران و سطح دخالت آنها در مسائل منطقه در حال افزایش است. بخش نگران‌کننده در این دخالت‌ها درگیری نظامی است که می‌تواند از کنترل خارج شده و حتی گسترش یابد.

۲. پیروی از سیاست مهار، محاصره و تقلیل قدرت ایران و روسیه: هدف اصلی قدرت‌های خارج از قفقاز مهار، محاصره و تقلیل میزان قدرت روسیه و ایران است. هدف اصلی غرب در قفقاز خارج کردن این منطقه از مدار روسیه بوده است، زیرا علاوه بر مزایای اقتصادی و ژئوپلیتیکی، قفقاز خود توانایی مهار، محاصره و تغییر میزان قدرت روسیه و ایران را دارد.

۳. ایجاد فاصله بیشتر بین ایران و روسیه و جمهوری‌های قفقاز: تحریم‌ها علیه ایران و روسیه از یک سو و نیاز این کشورها به توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری غربی از سوی دیگر این فاصله را تشویق و تسریع می‌کند.
۴. تهدیدهای فزاینده: ایران و روسیه کشورهای همسایه قفقاز هستند و با این منطقه و ملت‌های آن روابط تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی دارند. هرگونه تنش در این منطقه به طور مستقیم و غیرمستقیم بر امنیت ملی و منافع ایران و روسیه تأثیرگذار است. علاوه بر این، تنش‌ها می‌توانند سیاست همسایگی هر دو کشور در قبال کشورهای قفقاز را تحت تأثیر قرار دهند و حتی آن را به ایران و روسیه گسترش دهد.
۵. تضعیف ظرفیت‌های طبیعی ایران و روسیه در منطقه: استراتژی و رویکرد قدرت‌های خارجی تضعیف و از بین بردن تدریجی پیوندهای منطقه با ایران و روسیه است. این ظرفیت‌ها خصوصاً در بخش‌های حمل و نقل، ترانزیت و انرژی است.

روندها و پیامدهای فوق الذکر ما را به این نتیجه می‌رساند که کشورهای
که بلافاصله از تحولات منطقه تأثیر می‌پذیرند ایران و روسیه هستند. هر دو
کشور با تهدیدات مشترکی روبرو هستند و تهدیدات مشترک نیاز به همکاری
جمعی دارد. برخی کارشناسان در ایران معتقدند که روسیه به نوعی از نقش
ایران در قفقاز راضی نیست. بنابراین روسیه در همکاری با ایران در مورد
تحولات منطقه مردد است. اما، با این حال به غیر از همکاری و هماهنگی
بین ایران و روسیه در منطقه قفقاز راهی وجود ندارد. دو کشور در سوریه
در زمینه مبارزه با تروریسم و ایجاد ثبات در این کشور تجربه خوبی دارند و
می‌توانند از تجربه این همکاری‌های سازنده در قفقاز استفاده کنند. امنیت
و ثبات قفقاز و جمهوری‌های آن به مثابه امنیت و ثبات ایران و روسیه است.
سیاست خارجی ایران در قبال ارمنستان و آذربایجان مبتنی بر تعادل مثبت
است. جمهوری اسلامی ایران آرزوی همزیستی دو کشور را دارد. بنابراین، از
آغاز درگیری، ایران فعالانه سعی در کمک به حل بحران داشته است. موضع
ایران بر اساس تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد، سیاست

همسایگی، مجاورت جغرافیایی، و روابط تاریخی، فرهنگی و قومی آن با هر دو ملت استوار است.

نکته مهم در مناقشات اخیر خبر انتقال اعضای ارتش آزاد سوریه و ترکمن‌های سوریه به درگیری در قره‌باغ است. این مسئله به نگرانی‌ها در مورد جهادی شدن اوضاع و تبدیل مناقشات قومی-سرزمینی به مناقشه قومی-مذهبی طولانی مدت مانند کشمیر دامن زده است. منظور از درگیری مذهبی این است که اختلافات ارضی میان ارمنستان و آذربایجان در قره‌باغ و هفت شهر اطراف آن ممکن است با حضور نیروهای سلفی و داعش به جهاد علیه کفار تغییر کند و جنگ قره‌باغ تبدیل به جنگ بین دارالاسلام و دارالکفر شود. در چنین شرایطی، گروههایی مانند داعش جنایات خود را علیه ارامنه و دیگر گروههای مسیحی در درگیری قره‌باغ تکرار خواهند کرد. اگر این اتفاق بیفتد، نه تنها خشونت در قره‌باغ افزایش می‌یابد، بلکه چشم انداز صلح پایدار حتی ضعیف تر از گذشته خواهد شد. طی سه دهه گذشته، هزاران نفر در درگیری قره‌باغ کشته شده‌اند، اما این منطقه هرگز جنایاتی

مشابه با اقدام گروه‌های سلفی علیه زنان، مردان و کودکان ایزدی و کرد در سوریه و عراق مشاهده نکرده است.

نکته مهم دیگر این است که با حضور نیروهای سلفی، تکفیر و ارتداد نه تنها در مورد نیروهای ارمنی، بلکه در مورد مسلمانان شیعه جمهوری آذربایجان نیز قابل اجرا خواهد بود. تجربه افغانستان، سوریه و عراق نشان می‌دهد که این گروه‌های افراطی ممکن است به دلیل رافضی دانستن شیعیان جنگ خود را علیه شیعیان آذربایجان نیز گسترش دهند.

سیاست ایران

برخلاف روسیه، گرجستان و ترکیه، ایران تنها کشور منطقه است که در مجاورت منطقه درگیری در قره‌باغ قرار دارد و در معرض تهدید جدی نیروهای تروریست و تکفیری که با آنها در سوریه و عراق جنگیده است، می‌باشد. به همین دلیل، ایران به حضور گروه‌های ضد شیعه و ضد ایرانی در هر نقطه‌ای در نزدیکی مرزهای غربی و شمالی کشور واکنش جدی نشان خواهد داد.

گسترش افراطی‌گرایی بر امنیت ملی روسیه نیز تأثیرگذار است. ممکن است آنچه در اوایل دهه ۱۹۹۰ اتفاق افتاد در منطقه تکرار شود. بنابراین، ایران و روسیه می‌توانند ائتلافی برای کار در مورد مناقشه قره‌باغ تشکیل دهند. به طور کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز مبتنی بر هشت اصل زیر است:

۱ - به رسمیت شناختن حق حاکمیت دولت آذربایجان بر منطقه قره‌باغ و هفت منطقه پیرامونی آن؛

۲ - عدم به رسمیت شناختن جمهوری آرتساخ و دیگر تحولات سیاسی در منطقه قره‌باغ؛

۳ - رویکرد متوازن و حفظ روابط هم‌زمان با دولت‌های ارمنستان و جمهوری آذربایجان؛

۴ - مخالفت با جنگ و اعمال قوه قهریه برای حل و فصل بحران قره‌باغ؛

۵ - حفظ حقوق و امنیت ارامنه قره‌باغ در طرح‌های صلح قره‌باغ؛

۶ - مخالفت با مداخله قدرت های فرامنطقه ای در حل و فصل بحران قره‌باغ؛

۷ - مخالفت با استقرار نیروهای حافظ صلح بین المللی در خطوط تماس قره باغ در مجاورت مرزهای ایران؛

۸- میانجی‌گری در روند حل و فصل مناقشه در صورت تمایل و درخواست دولت های ارمنستان و آذربایجان.

از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران اصول شناخته شده و مورد قبول حقوق بین‌الملل توانایی کمک به حل مسئله را دارد. حفظ تمامیت ارضی و همچنین تضمین حقوق مردم در قره‌باغ دو عنصر اصلی است که باید مورد احترام قرار گیرند. اخیراً ایران طرحی را برای کاهش تنش بین دو کشور پیشنهاد داده است که شامل چهار مرحله می‌شود. اولین اصل تعهد هر دو طرف به این برنامه است و مراحل دیگر به مرحله اول بستگی دارد. این ها شامل احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی، تغییرناپذیری مرزهای بین‌المللی، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، خروج ارمنستان از شهرهای اشغالی

جمهوری آذربایجان، احترام به حقوق مردم و اقلیت‌ها، اعطای دسترسی به قره‌باغ، خروج همه مبارزان خارجی از درگیری، احترام به حقوق بشر از جمله توقف حملات به غیرنظامیان، و بازگشت آوارگان می‌شود.

واقعیت این است که جنگ قره‌باغ اکنون یک مشکل منطقه‌ای است و برای ایران و روسیه به عنوان کشورهای منطقه مدیریت این بحران بسیار مهم است. مسئولیت قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای اکنون بیش از گذشته است و همکاری‌ها، تعهدات و مسئولیت‌های منطقه‌ای در مقایسه با وضعیت دهه ۹۰ خیلی بیشتر است. به نظر می‌رسد در حال حاضر همکاری منطقه‌ای در حل و فصل درگیرهای منطقه‌ای موثرتر از اشکال بین‌المللی آن باشد، زیرا نتیجه کار گروه مینسک تاکنون موفقیت‌آمیز نبوده است، اما این نگرانی وجود دارد که بحران در حال گسترش است. در ایران نگرانی‌های جدی در مورد نقش برخی از بازیگران منطقه‌ای و اساس تصمیم‌گیری برای شروع این درگیری در این زمان وجود دارد.

ایران نگران نقش اسرائیل در این درگیری و همچنین حضور برخی اعضای گروه‌های تروریستی در منطقه است. ایران و روسیه نمی‌خواهند در مرزهای خود شاهد حضور گروه‌های تروریستی باشند. به همین دلیل، ایران آغازگر برخی از پیشنهادات و گفتگوها بود. در واقع، علاوه بر ساز و کارهای منطقه‌ای، ایران و روسیه می‌توانند به صورت دو جانبه نیز در این زمینه همکاری داشته باشند. در گذشته نیز ایران در مورد برخی فعالیت‌های گروه‌های تروریستی در قفقاز نگرانی خود را اعلام کرده بود و مذاکراتی نیز در این زمینه با برخی مقام‌های روسی صورت گرفته بود. در آن زمان پیشنهاد شد که ترکیه نیز به این گفتگو بپیوندد. به نظر می‌رسد چنین گفتگویی اکنون امکان‌پذیرتر از گذشته باشد و باید ایران و روسیه تصمیم بگیرند که بیشتر روی آن کار کنند و چنین گفتگویی را آغاز کنند.